
دروازه ای به آسمان

معنی کلمه

معنی	کلمه	معنی	کلمه
انسانهای شجاع	مردان مرد	وارد می شدی	پا می نهادی
پیوسته شده، کسی یا چیزی که به دیگری پیوسته و متصل شده باشد	ملحق	گروه مسافر، کاروان، همراهان، همسفران	قافله
حفظ شده، نگهداری شده	محفوظ	گمان، فکر	پندار
تصور می کنند. (مصدر: انگاشتن، بن ماضی: انگاشت، بن مضارع: انگار)	می انگارند	پایداری، ایستادگی	مقاومت
روش، قاعده	شیوه	زندگی	زیستن
همیشگی	جاودان	دلیر، شجاع	رشید
زندگی	حیات	بدون توقف، یکسره، پشت سر هم) وقفه: توقف، ایست)	بی وقفه
نگاه کرد	نظاره کرد	فرار کردند(مصدر: گریختن، بن ماضی: گریخت، بن مضارع: گریز)	گریختند
مانند ققنوس	ققنوس وار	در انتهای کتاب فارسی	ققنوس
وارونه	باژگونه	بالا آورد	برآورد
نشانه، جلوه گاه	مظهر	شوق، هیجان	شور
کسی که به حدود دیگران وارد شود، ظالم	متجاوز	جایی را به زور گرفتن، مکانی را تحت تصرف درآوردن	اشغال
ناچار	ناگزیر	دفاع کننده	مدافع
قرارگاه، جای آرام و قرار	مقر	رود بزرگی که وارد دریا شود	شط
آخر، پایان	منتهی	به یاد آوردن، از یک معنی به معنی دیگر پی بردن	تداعی
ج. معراج، نردبان ها، آنچه به وسیله ی آن بالا می روند	معراج	جمع عاشق	عشاق
جای نگرستن، چشم انداز	منظر	جنگ جویان	رزم آوران
نسل، خلاصه ی هر چیز، برگزیده	سالله	عروج کرده، به آسمان و نزد خدا رفته است	به معراج رفته

معنی متن:

* این شهر، دروازه ای در زمین داشت و دروازه ای دیگر در آسمان و تو در جست و جوی دروازه آسمانی شهر بودی که به کربلا باز میشد و جز مردان مرد را به آن، راه نمی دادند.

معنی: خرمشهر جایی بود که دروازه ای برای وارد شدن به شهر داشت و دروازه ای دیگر داشت که از آن شهیدان به سوی خداوند پرواز می کردند و تو دروازه ی آسمانی این شهر را جست و جو می کردی، راهی که تو را به کربلا می رساند، راهی که فقط انسان های شجاع اجازه ی ورود به آن را داشتند

آرایه های ادبی: پای می نهادی: کنایه از وارد می شدی/ دروازه ای در آسمان داشت: کنایه از: با شهادت نزد خدا می رفتند و آسمانی می شدند/ و تو در جست و جوی دروازه آسمانی شهر بودی: کنایه از تو دنبال شهادت بودی/ /زمین و آسمان: تضاد و تناسب

دستور زبان: فعل «داشت» بعد از «در آسمان» حذف شده است.

* جنگ بر پا شده بود تا محمد جهان آرا به آن قافله ای ملحق شود که به سوی عاشورا می رفت.

معنی: جنگ شروع شده بود تا محمد جهان آرا شهید شود

آرایه: به آن قافله ای ملحق شود که به سوی عاشورا می رفت: کنایه از شهید شود/

* پندار ما این است که ما مانده ایم و شهدا رفته اند، اما حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهدا مانده اند.

معنی: تصور ما این است که شهیدان از بین ما رفته اند و ما در این جهان، باقی مانده ایم، اما درست آن است که ما به خاطر دلبستگی مادی، پس از مرگ، نابود میشویم و شهیدان همیشه جاودان می مانند.

آرایه: زمان، ما را با خود برده است و شهدا مانده اند: کنایه ازدچار روزمرگی شدیم، در زندگی مادی غرق شده ایم.

* آن جوان بسیجی، دیگر جوان نیست. جوانی او نیز در شهر آسمانی خرمشهر مانده است.

معنی: آن جوان بسیجی، اکنون جوان نیست (به پیری رسیده است). جوانی و شادابی او در شهر زیبا و ملکوتی خرمشهر، صرف جنگیدن با دشمن شد و همیشه شادمان خواهد ماند.

* یک روز آتش جنگ، ناگاه جسم شهر را در خود گرفت. آن روزها گذشت؛ اما این آتش که جنگ بر جسم ما افکنده، هرگز با مرگ، خاموشی نمی گیرد.

معنی: یک روز ناگهان شهر گرفتار جنگ شد و ویران شد. آن روزها طی شد اما غم و رنجی را که جنگ در جان ما افکنده است، هیچ وقت با مرگ، آرام نمی شود و از بین نمی رود.

آرایه: اضافه ی تشبیهی: آتش جنگ / اضافه ی تشبیهی: سرچشمه ی جاودانگی (خط هفدهم صفحه ی ۸۹).
در خود چیزی را گرفتن کنایه از: دربرگرفتن و نابود و ویران کردن / تشخیص: جسم شهر / تضاد: پیر و جوان (خط ۱۸ صفحه ی ۸۹) / این آتش: استعاره از: غم و اندوه، درد و رنج

* یک روز ناگهان از آسمان آتش بارید و حیات معمول شهر متوقف شد. کشتیها به گل نشستند، اتومبیل ها گریختند.

معنی: روزی، یک دفعه، از آسمان به سوی زمین، بمب و موشک پرتاب شد و زندگی معمول مردم شهر، دچار مشکل شد و کشتیها متوقف شدند و مردم با اتومبیل از شهر خارج شدند.

آرایه: آتش: استعاره از گلوله و بمب و موشک / آتش بارید: (مبالغه) اغراق / به گل نشستن: کنایه از متوقف شدن / اتومبیل ها گریختند: کنایه از مردم شهر را ترک کردند.

* رودخانه ماند و نظاره کرد که چگونه حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس وار از میان خاکستر نخلهای نیم سوخته، خانه های ویران، اتومبیل های آتش گرفته و کشتی های به گل نشسته، سر بر آورد. عجب از این عقل باژگونه که ما را در جست و جوی شهدا به قبرستان می کشاند.

معنی: رودخانه، در جایش باقی ماند و نگاه کرد که چگونه زندگی واقعی انسانهای عارف و خدانشناس، همانند ققنوس دوباره از بین خاکستر درختان نخل نیم سوخته، خانه های نابود شده، ماشین های آتش گرفته و کشتی های متوقف شده، ادامه پیدا کرد. جای تعجب است که این عقل واژگونه و آشفته ی ما، برای درک عظمت شهیدان، ما را به قبرستان می برد تا قبر شهیدان را ببینیم

آرایه: رودخانه ماند و نظاره کرد: تشخیص/ ققنوس وار: تشبیه : مشبه: حیات حقیقی مردان خدا، وار: به معنی مانند، ادات، ققنوس: مشبه به، وجه شبه: پنهان: دوباره متولد شدن و ادامه پیدا کردن زندگی/ تلمیح دارد به داستان ققنوس: نماد جاودانگی/ سر بر آوردن: کنایه از: ادامه پیدا کردن / تلمیح دارد به آیه ی ۱۵۴ سوره ی بقره) و آنان را که در راه خدا کشته می شوند، مردگان نگوئید، بلکه زندگان اند، ولی شما درک نمی کنید./ به گل نشستن: کنایه از متوقف شدن / عقل ما را می کشاند: تشخیص/

شور زندگی مردان را کشانده: تشخیص(خط ۲۷ صفحه ی ۸۹)

* شهر در پناه شهداست. خرمشهر، شقایق خون رنگ است که داغ جنگ بر سینه دارد.

معنی: شهیدان، شهر را حفظ کرده اند. خرمشهر مانند گل شقایق که به رنگ خون است، رنج این جنگ را در خود دارد.

آرایه: خرمشهر: نماد مقاومت / خرمشهر مانند شقایق خون(قرمز)رنگ: تشبیه : خرمشهر: مشبه، شقایق: مشبه به، وجه شبه: سرخ بودن(شقایق که رنگ سرخ دارد و خرمشهر بخاطر خون های ریخته شده سرخ و قرمز است.)/ داغ جنگ بر سینه داشتن: کنایه از درد و رنج و غم و اندوهی که از جنگ دیده/ خرمشهر داغ جنگ بر

سینه دارد: تشخیص / تشبیه: مشبه: مسجد جامع، مشبه به: قلب، وجه شبه: تپیدن و زنده ماندن (خط آخر صفحه

(۸۹)

* مسجد جامع خرمشهر، مادری بود که فرزندان خویش را زیر بال و پر گرفته بود و در بی پناهی، پناه داده بود.

آرایه ها: مسجد جامع خرمشهر، مادری بود: تشبیه: مشبه: مسجد جامع خرمشهر، مشبه به: مادر / زیر بال و پر گرفته بود کنایه از: از آنها مراقبت و مواظبت می کرد، در پناه خود حفظ کردن / فرزندان: استعاره از رزمندگان / در بی پناهی پناه داده بود: تناقض یا متناقض نما یا پارادوکس (آرایه ی تناقض که یکی از آرایه های معنوی به حساب می آید ، آن است که شاعر یا نویسنده دو مفهوم به ظاهر متضاد را در کلام خود به یک چیز نسبت می دهد که وجود یکی دیگری را نقض می کند .به تعبیر دیگر هرگاه دو مفهوم متضاد را به هم نسبت دهیم یا آن دو را در یک چیز جمع کنیم ، آرایه ی متناقض نما شکل می گیرد. مثلاً: وقتی می گوییم : جیب هایم پر از خالی است. دو صفت خالی و پر را به جیب نسبت داده ایم که در واقع صفت خالی وقتی با پر همراه شد مفهوم تضاد را از دست داد . به بیان دیگر « خالی بودن » وجود « پر » را نقض می کند. درد بی درمان)در اینجا پناه و بی پناه مفهوم تضاد رو از دست داده / متجاوزان و مدافعان: تضاد (خط ۲ صفحه ی ۹۰) / قامت استوار ایمان: تشخیص (خط ۴ صفحه ی ۹۰)

* جنگ برپا شد تا مرد ترین مردان در حسرت قافله ی کربلای عشق نمانند. در پس این ویرانی ها معارجی به سال ۶۱ هجری قمری وجود داشت و بر فراز آن، امام عشق، حسین بن علی (ع) آغوش برگشوده بود.

معنی: جنگ پدید آمد تا این که شجاع ترین انسان ها به خواسته و آرزوی خود که همان عشق رسیدن به کربلاست، برسند و افسوس نخورند. به دنبال این همه خرابی ها همانند روز عاشورا، نردبانی به سوی آسمان وجود دارد که بر بالای آن، امام حسین (ع) آماده ی در آغوش گرفتن همه ی رزمندگان است.

آرایه: قافله ی کربلای عشق: اضافه تشبیهی: عشق به قافله کربلا تشبیه شده/ آغوش برگشودن کنایه از: استقبال کردن

قسمت هایی از متن:

خط ۷ صفحه ی ۹۰: اینجا کربلاست و ما هم با یزیدی ها می جنگیم: مفهوم: اینجا هم مانند واقعه ی کربلا است و ما نیروی حق هستیم و با باطل می جنگیم./تشبیه: اینجا کربلاست: اینجا مانند کربلا است./ یزیدی ها: استعاره از دشمنان عراقی/

خط ۱۴ صفحه ی ۹۰: کربلای خرمشهر: اضافه ی تشبیهی